

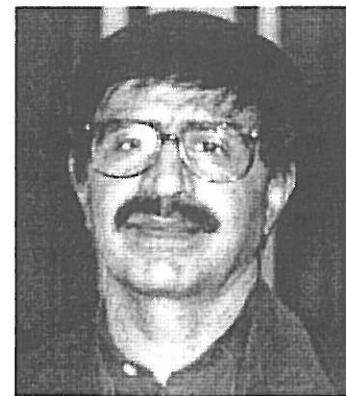
[بازگشت به صفحه اول]

ایران امروز

امنیت ملی و پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای

نکات مهمی از اعترافات سعید امامی!

"حکم اعدام داریوش فروهر و پروانه‌ی اسکندری را به روای معمول همیشگی حجت‌الاسلام والمسلمین علی فلاحیان به من داد. احکام اعدام سایر مباریین قبل از زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود."
(از اعترافات سعید امامی)



علی کشتگر
چهارشنبه ۲۰ آذر ۱۳۷۹

برای آنان که به "شنايد" پیگیری پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای دربندند.

قتل‌های سیاسی از چه زمان در جمهوری اسلامی آغاز شد؟

این قتل‌ها با کدام انگیزه‌ای ادامه یافته است؟

چه کسانی مبتکر و ادامه دهنده‌ی این جنایات بودند؟

آمران این قتل‌ها در کدام رده از سلسله مراتب جمهوری اسلامی هستند؟

آیا همان‌گونه که حجت‌الاسلام محمد نیازی به حسن خمینی گفته است، احمد خمینی را

نیز طراحان قتل‌های زنجیره‌ای کشته‌اند؟ چرا احمد خمینی را کشته‌اند؟

چرا محمدی مسولان جمهوری اسلامی می‌گویند این پرونده به امنیت ملی ایران مربوط می‌شود؟

چه کسانی در جمهوری اسلامی از آغاز، و یا از دوم خرداد ۷۶ به بعد با ادامه‌ی این‌گونه

جنایات مخالفت ورزیده‌اند؟ برای جلوگیری از ادامه‌ی قتل دگراندیشان تاکنون چه

کردند؟

آیا پس از آشکار شدن نقش وزارت اطلاعات در قتل‌های زنجیره‌ای امکان تکرار این

جنایات از میان رفته است؟

چرا کشف حقیقت در این عرصه موجب عقوبت است؟

پاسخ روشن به این پرسش‌ها و دهها پرسش مهم دیگر در گرو به جریان افتادن پرونده‌ی قتل‌های سیاسی در فضایی آزاد توسط دستگاه قضایی بیطرف در محکمات علی و با شرکت همه متهمان و شاهدان، آگاهان و شاکیان پرونده‌ی این جنایات و با حضور وکلای دفاع و روزنامه‌نگاران و عناصر حقیقت‌جو است. اما یک اراده‌ی سیاسی که هیچ اراده و قدرت دیگری در درون جمهوری اسلامی قادر به مقابله با آن نیست، مصمم است که طی چند جلسه محکمه‌ی فرمایشی و غیرعلی با شرکت چند تن از متهمان درجه دوم و سوم قتل‌های سیاسی پاًیز ۷۷ بدون آن که پاسخی برای پرسش‌های بالا جستجو شود به این پرونده نقلی پایان گذارد.

همزمان با آغاز محکمه‌ی متهمان قتل‌های زنجیره‌ای مقاله حاضر کوششی است در جستجوی پاسخ به پرسش‌های فوق.

اگر سعید امامی زنده می‌ماند و در یک دادگاه علی محاکمه می‌شد و اگر او در چنین دادگاهی همه چیز را می‌گفت، آن وقت پرده‌ی اسرار قتل‌های بیشمار سیاسی و مذهبی که

به دستور بالاترین مقامات جمهوری اسلامی صورت گرفته است برداشته می شد. سعید امامی پیش از مرگ در یک بازجویی چندصد صفهای به معماهی بسیاری از ترورهای دولتی دو دهه اخیر پاسخ گفته است. او به پیش از صد ترور مذهبی و سیاسی و دهها بمبگذاری و انفجار در ایران، اروپا، ترکیه، عربستان و کشورهای خلیج فارس اشاره کرده است. سعید امامی (اسلامی) در دوره‌ی ریاست جمهوری رفسنجانی و وزارت فلاحیان نه فقط در مقام معاونت امنیتی وزارت اطلاعات بر همهی تحرکات و عملیات شبکهای اطلاعاتی و اجرا^۱ این وزارت خانه در درون و برون مرزهای ایران احاطه داشته، بلکه سفر و دیپلماتیک از وزارت خارجه نیز در همانگی و همکاری با شبکهای اطلاعاتی زیر نظارت او که در همهی سفارتخانهای و موسسات تجاری برون مرزی حضور داشته‌اند، عمل می‌کردند. قدرت سعید امامی در این دوره چنان بود که به جز محدود سران درجه اول نظام جمهوری اسلامی و وزیر اطلاعات، توانایی و نفوذ وی در درون نظام با هیچ کس دیگری قابل مقایسه نبود. اما این قدرت و نفوذ نتیجه‌ی مستقیم وفاداری او به رهبری و اجرای دقیق و مو به موى تمنیات و دستوراتی بود که شخص سیدعلی خامنه‌ای، ر^۲ پس جمهور هاشمی رفسنجانی و نزدیک‌ترین مشاوران آنان به وزارت اطلاعات ابلاغ می‌کردند.

قدرتگیری شبکه ترور وزارت اطلاعات در زمان وزارت ری‌شهری و معاونت علی فلاحیان آغاز شد. این شبکه از آغاز زیرنظر و نفوذ حجت‌الاسلام‌های مدرسی حقانی که همواره بر وزارت اطلاعات سلطنت داشته‌اند، بوجود آمد. رویه قتل مخالفان در داخل و خارج از آغاز مورد تایید رهبران جمهوری اسلامی بویژه علی خامنه‌ای و اکبر هاشمی رفسنجانی قرار داشت و برای پیشبرد این رویه دانش‌آموختگان مدرسه حقانی و شیخ اعظم آنها مصبا^۳ یزدی مناسب‌ترین انتخاب معکن محسوب می‌شدند. این حفل که ارا^۴هکنده و بازتوالیدکننده افرادی‌ترین نظرات در خصوص سرکوب و کشتار مخالفان جمهوری اسلامی به شمار می‌رود، در برگزاری منتظری از جانشینی خمینی نقش موثری داشته است. (مراجعة شود به خاطرات آیت‌الله منتظری بخش غوغای برگزاری)

پس از مرگ آیت‌الله خمینی این محل متنفذ که در مجلس خبرگان نیز از نفوذ زیادی برخودار بوده و هست در انتخاب علی خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی نقش مهمی ایفا کرد و از آن زمان روز بروز نقش و نفوذ آن بویژه در پشت صندنه جمهوری اسلامی و در نهادهای تحت نظارت مستقیم رهبری افزایش یافت.

به طوری که در دوره هشت‌ساله‌ی ریاست جمهوری رفسنجانی اتحاد این محل و جمعیت موتلفه اسلامی که نظرات و منافع سیاسی و اقتصادی مشترکی دارا هستند، موجب سلطه کامل آنها در وزارت ارشاد، وزارت اطلاعات، وزارت خارجه، قوه قضائیه، صداوسیما، سازمان زندان‌ها، نیروهای انتظامی و سپاه و پسیج شد و در کنار آنها گروههای فشار همسو نیز که پا^۵ی در نهادهای پیش‌گفته و پای دیگری در محل حقانی و یا جمعیت موتلفه اسلامی داشتند، نقش برجسته‌تری پیدا کردند. در همین دوره است که علاوه بر اعدام‌های وسیع در زندان‌ها بیشترین ترورهای سیاسی و مذهبی چه در داخل ایران و چه در خارج از کشور اتفاق می‌افتد. چنان که از زمان ترور دکتر سامی در اول آذرماه ۱۳۶۷ تا هنگامی قتل‌های زنجیره‌ای پا^۶یز ۷۷ نزدیک صدتن از چهره‌های سیاسی، نویسندهان، هنرمندان و رهبران شناخته‌شده‌ی اقلیتهای مذهبی در داخل و خارج ایران و بیش از صد چهره‌ی محلی شامل پزشکان، پیروان اقلیتهای مذهبی، تجار و رقبای اقتصادی وزارت اطلاعات و دانشجویان ترور می‌شوند.

قتل‌ها آنچنان که امروز بر همه ناظران و کارشناسان امور ایران و ولای خانواده‌های قربانیان مسلم شده، به روای معمول پس از صدور حکم اعدام توسط حاکم شرع، برای اجرا از کنال علی فلاحیان به سعید امامی ابلاغ می‌شده است تا او آن چنان که در بازجویی‌های خود اقرار کرده "باتوجه به مصالح نظام و با دقت کارشناسانه" عملیات اجرا^۷ی آن را هدایت کند. گویا آن چنان که سعید امامی اعتراف کرده است علی فلاحیان در زیر احکام حذف سوژه‌ها معمولاً عبارت "کارشناسی عمل شود" را اضافه می‌کرده و آن را به سعید امامی می‌داده است.

تلاش آشکار حکومت جمهوری اسلامی برای رهایی تروریست‌هایی که پس از قتل‌های سیاسی در اروپا به زندان افتادند، مثلاً در مورد محاکمه ترور بختیار، دو تروریست متهم به قتل سیاسی در سو^۸پس، قاتلان دکتر قاسملو و محکومان دادگاه میکونوس، گواه آن است که متولیان سیاست خارجی جمهوری اسلامی حتی رعایت حفظ ظاهر نیز نمی‌کردند و برای رهایی تروریست‌ها از چنگال عدالت با دولتهای اروپایی وارد مذاکره و بده بستان می‌شدند.

در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری که اخیرا در شبکه‌ی اینترنت در دسترس عموم قرار گرفته، آمده است که احکام اعدام مخالفان توسط حکام تبعیض شرع صادر می‌شد و برای اجرا در کشورهای اروپایی به واحد اطلاعات ابلاغ می‌شد (نقل به معنی). قتل‌های زنجیره‌ای پا^۹یز ۷۷ ادامه‌ی همان سیاست کلان قتل‌های سیاسی است. در این قتل‌ها نیز مثل موارد

پیشین شبکه‌ی کارکشته‌ی وزارت اطلاعات که در این زمینه تخصص ویژه دارد، مسدود شده است و علی فلاحیان چون گذشته نقش رابطه‌یان قتوادهندگان و مجریان را بر عهده دارد. هویت قتوادهندگان و مجریان قتل‌های زنجیره‌ای هیچ فرقی با موارد پیش از آن نکرده است تنها چیزی که تغییر کرده ذهنیت جامعه، حضور مطبوعات و روزنامه‌نگاران شجاع و انتخاب خاتمی به جای رفستگانی به برکت دوم خرد است. سعید حجاریان به درستی می‌گوید: "ماشین آزمکشی از پیش ساخته شده بود متنها آقایان فراموش کرده بودند که پس از دوم خرداد آن را خاموش کنند" (نقل به معنی، روزنامه‌ی حیات نو، ۲۰ مهرماه ۷۹)

مهترین انگیزه‌ی قتل‌های سیاسی پاییز ۷۷ علاوه بر حذف گروهی از روشنفکران و نویسنده‌کان فعال، احیای فضای شکسته شده‌ی ارتعاب در جامعه و مایوس کردن روشنفکران و دانشجویان از جنبش اصلاح طلبانه بود. متنها واکنش مطبوعات و روزنامه‌نگاران، مقاومت دانشجویان و روشنفکران و پایداری خاتمی و پرخی مشاوران نزدیک او، بویژه اطلاعات مهمی که از درون وزارت اطلاعات درباره نقش مستقیم این نهاد در قتل‌های سیاسی به پیش‌بازار رسید، این پروژه را در تیمه راه متوقف ساخت. از آن زمان مدام کوشش شده است که هویت آمران و عاملان این جنایات و انگیزه‌ی آنان پنهان بماند و حتی الامکان ماشین قتل‌های سیاسی که مهترین تکیه‌گاه مافیای سیاسی قدرت در ایران است دست‌تخرورده باقی بماند تا پس از از سرگزرنان بحران پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، دویاره فعال شود.

پس از قتل‌های زنجیره‌ای نخست رهبر جمهوری اسلامی سکوت می‌کند اما با بالا گرفتن اعتراضات به ناچار سکوت خود را می‌شکند و می‌کوشد این جنایات را به دست‌های بیگانه و دشمنان خارجی جمهوری اسلامی تسبیت دهد. همزمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی و روزنامه‌های کهیان و رسالت که نقش بخش رسانه‌ای شبکه‌ی ترور را ایفا می‌کنند، به کمک چند تن از حجت‌الاسلام‌های مدرس‌سیه حقانی از قبیل روی الله حسینیان بیهوده برای انحراف افکار عمومی آدرس‌های غلط می‌دهند اما این بار بر خلاف همیشه وزارت اطلاعات ناچار می‌شود نقش مستقیم خود را در این جنایات بپذیرد.

از آن زمان قوه‌ی قضاییه مامور به کژراهه کشاندن پرونده و فیصله دادن به آن می‌شود. در این راستا سازمان قضایی نیروهای مسلح از آغاز بر آن بوده است که:
 ۱- پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را به مجریان درجه دوم و سوم محدود کند و رابطه آنان را با آمران پوشیده نگهدارد.
 ۲- ارتباط قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۷۷ را یکسره با قتل‌های سیاسی پیش از آن قطع کند.

۳- شمار قتل‌ها را به همان ۴ فقره‌ای کاهش دهد که دخالت وزارت اطلاعات در آن رسم پذیرفته شده است. از همین رو از دو مورد قتل مجید شریف و پیروز دوانی در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای خبری نیست.
 ۴- با یک محکمه‌ی غیرعلنی و سرهنگی شده پرونده را مختومه اعلام کند.
 موانعی که بر سر راه قوه قضاییه برای انحراف پرونده از مسیر حقیقت‌جویانه وجود داشته عبارت بوده‌اند از:

الف: روزنامه‌های مستقل، روزنامه‌نگاران و وکلای پرونده:
 قوه‌ی قضاییه در یکسال گذشته این مانع را از سر راه برداشته است. روزنامه‌ها به طور دسته‌جمعی به دستور دادگاه مطبوعات توقيف شده‌اند. روزنامه‌نگارانی که پرونده را دنبال می‌کرند مثل اکبر گنجی، عمامه‌الدین باقی و عبدالله نوری روانه زندان شده‌اند. از حجاریان که نقش مهمی در انتقام گرفته شده است. (البته هدف آمران ترور حجاریان تابودی کامل وی بوده است. چرا که او از شبکه‌های وزارت اطلاعات و حلقه‌های ارتباطی این شبکه‌ها و نحوه‌ی عملکرد آنها اطلاعات بسیار گرانبهایی دارد). خانم شیرین عبادی و کیل خانواده فروهرها به همراه محسن رهامی از وکالت محروم شده و ناصر زرافشان و کیل خانواده‌های مختاری و پوینده نیز در آستانه‌ی برگزاری محکمه متهمن پرونده روانه زندان شده است. از این گذشته نوعی خودسازی‌سوزی در مورد این پرونده به محدود روزنامه‌های باقیمانده اصلاح طلب و به نمایندگان مجلس تحمیل شده است.

ب: وعده ریس جمهور به دنبال کردن پرونده و معرفی آمران به مردم
 ریس جمهور خاتمی پس از صدور اطلاعیه‌ی وزارت اطلاعات در جمع دانشجویان به عزم خود در پیگیری این پرونده و معرفی آمران و طراحان تاکید کرد. اما پس از آن بجز در یکی دو مورد از این پرونده صحبت نکرده است. آنهم در لایلای مطالب و موضوعات دیگر.

در جریان نوشتن مقاله‌ی حاضر درباره‌ی علل ناپیگیری خاتمی و سکوت او در این باره با چند تن از چهره‌های مطلع و سرشناس سیاسی در تهران گفتگو داشتم. همگی آنها بر این عقیده بودند که خاتمی به این نتیجه رسیده است که دنبال کردن این پرونده در حد ظرفیت جمهوری اسلامی نیست چرا که نه فقط مقامات بلندپایه‌ی حاکمیت مستقیماً در این جنبه دست داشته‌اند بلکه اگر ده درصد آنچه را سعید امامی در پرونده‌ها اعتراف کرده، منتشر شود جمهوری اسلامی وارد آن چنان بحرانی می‌شود که خروج از آن به آسانی ممکن نیست. به گفته آنها، سیدعلی خامنه‌ای از خاتمی خواسته است که او در این زمینه سکوت اختیار کند تا دادگاه با برگزاری یک محاکمه محدود کار این پرونده را تمام کند. و در عواید به وی قول داده است که برای اصلاح ساختار وزارت اطلاعات و جلوگیری از تکرار این فجایع به او کمک کند. بنابراین خاتمی "به امید فصل خشونت از کشف حقیقت صرفنظر کرده است". همین منابع تأکید دارند که اعترافات سعید امامی یک بمب خبری است که دیر یا زود منتشر می‌شود و جمهوری اسلامی را با بزرگترین بحران سیاسی دوران حیات خود چه در عرصه‌ی ملی و چه در عرصه‌ی بین‌المللی مواجه می‌سازد.

آنچه در زیر به عنوان گوشه‌هایی از بازجویی‌های سعید امامی نقل شده فشرده‌ای از اظهارات همین مخالف درباره پرونده بازجویی‌های سعید امامی است که قبل از انتشار به مدت چند هفته با وسوسات لازم مرور شده و مجدداً به تایید آنان رسیده است.

ج: سعید امامی و اعترافات او:
سعید امامی از آنجا که حلقه‌ی اصلی پیوند میان مجریان قتل‌های سیاسی و آمران از زمان شکلگیری ماسین ترور دولتی تا قتل‌های پاییز ۷۷ بوده است و از آنجا که پس از دستگیری، همه چیز را اعتراف کرده بود، به یکی از موانع اصلی در راه نقشه‌ی قوه‌ی قضایی تبدیل شده بود. با مرگ مشکوک وی و سرقت اعترافات او از پرونده ظاهرا همه موانع اصلی بر سر راه سرهبندی کردن محاکمه متهمان و مختومه اعلام کردن پرونده از میان رفته است.

فسرده‌ی اعترافات سعید امامی:
سعید امامی حدود یک‌اه پس از قتل پروانه اسکندری و داریوش فروهر و ۱۰ روز بعد از زندانی شدن مصطفی کاظمی معروف به موسوی و مهداد عالیخانی معروف به هاشمی (همان فردی که پروژه‌ی فرستادن اتوبوس نویسنده‌گان را به دره بر عهده گرفته بود) دستگیر شد. او به هیچ روی تصور نمی‌کرد که پس از آن قتل‌ها کار به این جا بکشد که وی را دستگیر کند. پس از بازداشت هم خود وی و هم دوستان او در بیرون از زندان تا مدت‌ها فکر می‌کردند که این ماجرا به زودی با آزادی سعید امامی پایان خواهد یافت. در نخستین بازجویی‌ها، سعید امامی هرگونه مسدودیت خود را در این قتل‌ها انکار می‌کند و مدعی می‌شود که به ظن وی این کارها را مصطفی کاظمی سر خود انجام داده است. اما زمانی که با سایر متهمان پرونده هموروزی می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که آنها همه چیز را در مورد نقش وی گفته‌اند مدتی حدود دو هفته سکوت می‌کند و در همین زمان خواستار ملاقات با علی فلاحتی می‌شود. در این ملاقات ظاهرا فلاحتی به وی سفارش می‌کند که مسدودیت‌ها را در مورد صدور فرمان قتل‌ها به عهده بگیرد از آمران اسم نبرد تا در فرصت مناسب شرایط برای بیان شدن پرونده و آزادی او فراهم آید. در آن زمان تحلیل اکثر دست‌اندرکاران قتل‌های زنجیره‌ای آن بوده است که دولت خاتمی مستعجل است و به زودی همه چیز به روال سابق بازمی‌گردد و سعید امامی دوباره از زندان به پست سابق خود باز خواهد گشت.
اما به دلایلی که چندان روش نیست سعید امامی پس از دو هفته شروع به حرف زدن می‌کند و همه چیز را می‌گوید. شاید بازجوها وی را شکنجه کرده باشند شاید هم او به این نتیجه رسیده باشد که اگر به مسدودیت‌های زنجیره‌ای آن بوده است که دولت خاتمی چیز را بر عهده بگیرد با شناختی که از فلاحتی و روش‌های او داشته بی‌سر و صدا قربانی شود.

بنابراین او می‌پذیرد که دوباره بازجویی شود و این بار ظاهرا همه‌ی آنچه را که می‌دانسته در برگه‌های بازجویی‌ها و نوارهای ضبط صوت بازگو می‌کند که نسخه‌هایی از اعترافات او در دست جناب اصلاح طلب و نمایندگان مجلس قرار گرفته است.
ماحصل اعترافات سعید امامی که به گفته منابع کاملاً موثق، بسیاری از نمایندگان مجلس و اعضای دولت و حتی بسیاری از روزنامه‌نگاران از آن مطلع‌اند، اما کسی از آن رسماً و علناً حرفی نمی‌زند، چنین است:

- من از آغاز انقلاب تا به امروز غلام حلقه به گوش نظام مقدس اسلامی و مقام ولایت بوده و هستم. هیچگاه بدون کسب اجازه و یا بدون دستورات علی فلاحتی کاری انجام نداده‌ام. هرچه را که به صلاح نظام و اسلام دانستهام به عنوان پیشنهاد به مسدودیات اراحت

کرده‌ام. من خود را گناهکار نمی‌دانم.

- کسانی که اعدام شده‌اند، مرتد ناصبی و محارب بوده‌اند. حکم مجازات آنها مثل همیشه به ما تکلیف شده است. ما آنچه کردۀ‌ایم اجرای تکالیف شرعی بوده است، نه قتل و جنایت.

- حکم اعدام داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روای معمول همیشگی حجت‌الاسلام و المسلمین علی فلاخیان به من داد. احکام اعدام سایر محاربین قبل از زمان وزارت فلاخیان صادر شده بود. از مدت‌ها پیش قرار بر این بود که عوامل موثر فرهنگی وابسته که توطئه‌ای تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می‌کردند و جماعت حدود صد نفر بودند اعدام شوند. حکم حذف ۲۹ نفر از توییستگان از مدت‌ها پیش مشخص و احکام قبل صادر شده بود که در مورد ۷ تن از آن عناصر احکام در دوره‌ی وزارت علی فلاخیان اجرا شده بود. وقتی حکم اعدام فروهر و همسرش به ما ابلاغ شد، پرسیدیم که تکلیف احکام معطل مانده‌ی اعضا کانون توییستگان چه می‌شود که فلاخیان گفت هرچه سریع‌تر اقدام شود بهتر است.

- رویه‌ی حذف محاربین پیش از آن که من به وزارت اطلاعات بروم وجود داشته است. وزارت اطلاعات در این قضایا وظیفه‌ی جمع‌آوری اطلاعات، گزارش به مسـ[ون]لان نظام و اجرای اولمر آنان را بر عهده داشته است.

در مورد اعدام کسانی چون شاپور بختیار، عبدالرحمان قاسملو، صادق شرفکندي و محاربین دیگر ما در وزارت اطلاعات کارمان اجرای کارشناسانه و سریع احکام ابلاغ شده بوده است. (این مطلب با آنچه در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری آمده کاملاً انطباق دارد).

- اعدام داریوش فروهر و پروانه اسکندری که مرتد و محارب بودن آنها برای مسـ[ون]لان مسلم شده بود و حذف "عناصر مرتد و محارب تهاجم فرهنگی" مثل همیه موارد پیشین از طریق حجت‌الاسلام علی فلاخیان به من ابلاغ شده بود و دری نجف‌آبادی وزیر وقت از آغاز در جریان ارتباط میان ما و علی فلاخیان بوده است.

سعید امامی در قسمتی از بازجویی‌ها در دفاع از خود می‌پرسد آیا اعدام چند عنصر مرتد و محارب از حذف مرحوم احمد آقا مهم‌تر است؟ وقتی معلوم شد که فرزند امام مخفیانه علم قریان علیه ولایت امر برداشته و با دشمنان نظام محشور شده و به راه پسر نو می‌رود قربانی مصلحت نظام شد. (در خاطرات آیت‌الله منتظری آمده است که احمد خمینی از مدتی پیش از مرگ آیت‌الله خمینی به تلاش برای جانشینی او زندگی آقای خمینی باقی نمانده بود احمد خمینی به وی پیام فرستاده است که حال که رهبری سیاسی و مرتعیت مذهبی نظام از هم تفکیک شده شما طی نامه‌ای به امام خواتیار جانشینی من شوید و ما هم در عوایز مرجعیت شما حمایت می‌کنیم).

در جای دیگری آیت‌الله منتظری از تلاش‌هایی که چند روز پیش از مرگ آیت‌الله خمینی در گوشش و کثار ایران به ابتکار احمد خمینی برای مطرک‌کردن جانشینی خود صورت می‌گیرد پرده بر می‌دارد و مثلاً به تلاش‌های کرباسچی در اصفهان در این زمینه اشاره می‌کند. آیت‌الله منتظری اشاره می‌کند که پس از انتخاب علی خامنه‌ای از جانب خبرگان بازهم احمد خمینی تا مدت‌ها می‌کوشد خود را هم عرض او جلوه دهد شاید یکی از دلایل مخالفت شدید او در چند ماهه آخر زندگیش با خامنه‌ای همین احساس غنی باشد. به باور نگارنده آنچه در خاطرات آیت‌الله منتظری درباره‌ی احمد خمینی آمده می‌تواند حلقوی گمشده‌ی ماجراهی مرگ مشکوک احمد خمینی باشد.

سعید امامی در اعترافات خود می‌گوید:

- فلاخیان با وجود آن که خود حاکم شرع بود، معمولاً و در موارد حساس احکام اعدام محاربان را شخصاً صادر نمی‌کرد. او این احکام را از آیت‌الله مصبا[ون] یزدی، آیت‌الله خزری و آیت‌الله احمد جنتی دریافت می‌کرد و به دست ما می‌داد. ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می‌رساندیم و بعد هم منتظر دستور می‌ماندیم. وقتی باخبر شدیم که احمد آقا در جلسات خصوصی به مسـ[ون]لان نظام و به ولایت امر اهانت می‌کند دستور آمد که همه رفت و آدمهای ایشان را زیرنظر بگیرید و از ملاقات‌ها نوار تهیه کنید. ما هم به مدت یکسال همین کار را کردیم. متناسبانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه‌ی بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف احمد آقا را آقای فلاخیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتی به تردید فرو رفتم. دو روز بعد همراه با آقای فلاخیان به دیدار آیت‌الله مصبا[ون] یزدی رفتیم، آقای محسنی اژه‌ای و آقای بادامچیان هم آنجا بودند. ایشان در آن جلسه گفتند نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصوصی می‌کنند، رحم کرد.

در اعترافات سعید امامی، از جمله از شنودگزاری در بیت آیات عظام و مدرسان حوزه علمیه قم، بعضی از مدیران ناراضی و حتی موسسات اقتصادی مهمی که از مراکز پوشش

دهنده‌ی آدمکشان وزارت اطلاعات به شمار می‌روند، از جمله شرکتی در دوبی که با شراکت وزارت اطلاعات و رهبران جمعیت موتلفه‌ی اسلامی در دوبی بوجود آمده و از برج‌هایی که در این امیرنشین با شرکت بنیاد مستضعفان و وزارت اطلاعات ساخته شده صحبت شده است.

نقشه قتل سعید امامی را علی فلاخیان پیاده می‌کند. او از سعید امامی می‌خواهد که اگر اقدام به خودکشی کند وی را به بیمارستان منتقل می‌کنند و او از آنجا به محل امن منتقل می‌شود تا پس از فتحی خاتمه مجدد مشغول به کار شود. اما پس از انتقال سعید امامی به بیمارستان وی را به قتل می‌رسانند و مدعی می‌شوند که با داروی نظافت خودکشی کرده است.

بنابر عقیده‌ی کسانی که از محتویات اعتراف سعید امامی آگاهی دارند، اگر روزی این اعترافات منتشر شود، بسیاری از سران کشوری جمهوری اسلامی به عنوان متهم به دادگاههای جهانی و دادگاه جنایت علیه بشریت خوانده می‌شوند چرا که آدمربایی‌های دولتی که به مرگ قربانیان می‌اجامد و مثلاً سه مورد از قتل‌های زنگیره‌ای از جمله این موارد است (مختاری - پوینده - دوانی) و بسیاری از جنایات و ترورهای دیگر سال‌های گذشته از مصادیق جنایت علیه بشریت محسوب می‌شوند. (دکتر عبدالکریم لاهیجی، ریس جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در سخنرانی خود به مناسبت سالگرد قتل پروانه اسکندری و داریوش فروهر، در پاریس، به این مسئلۀ اشاره داشته است).

علاوه بر این، اعزام آدمکشان با پاسپورت‌های دیپلماتیک در سراسر جهان، اقدام به آدمکشی و بمبگذاری در فراسوی مرزهای ایران، نقّاقونین بین‌المللی است که آشکار شدن آن جمهوری اسلامی را با دعاوی بزرگ حقوقی و مالی و سیاسی متعددی در عرصه بین‌المللی مواجه می‌سازد. از این گذشته بسیاری از کسانی که به عنوان آمران قتل‌ها در اعترافات سعید امامی از آنان نام برده شده و نیز موسسات و شرکت‌ها که نقش پوشش‌دهنده‌ی شبکه‌های آدمکشی را ایفا می‌کرده‌اند در حال حاضر صاحب دارایی‌های کلانی در بانک‌ها و موسسات و کشورهای خارجی هستند که علنی شدن پرونده‌ی اعترافات سعید امامی و حتی طریق علنی قسمت‌هایی از اعترافات سایر متهمان دارایی‌های آنان را در معراج دعواه حقوقی در خارج از مرزهای ایران قرار می‌دهد. مثلاً گفته می‌شود که برخی از سران جمهوری اسلامی و اعضای جمعیت موتلفه اسلامی هریک در سال‌های گذشته میلیون‌ها دلار در بانک‌های دوبی، سوریه، لبنان کشورهای آسیای میانه، سوئیس و برخی کشورهای دیگر جهان در حسابهای خود واریز کرده‌اند و یا در این کشورها سرمایه‌گذاری کرده‌اند که اعترافات سعید امامی دارایی‌های آنان را نیز در مخاطره قرار می‌دهد.

از همین رو است که حتی بسیاری از اصلاحطلبان نیز استدلال جنایات راست را که این پرونده به امنیت ملی ایران مربوط می‌شود و نمی‌توان جزئیات اعترافات سعید امامی و برخی از دیگر متهمان را علنی کرد، پذیرفته‌اند.

برای نمونه شکوری راد نماینده‌ی اصلاحطلب مجلس و عضو کمیسیون اصل ۹۰ در این باره می‌گوید: "این پرونده حساس و پیچیده است و امکان اینکه همه ابعاد آن روش شود وجود ندارد ... در صورت روشن شدن قضایا امکان اراحتی همه نکات آن برای مردم وجود ندارد. این پرونده را نباید به طور عربان در میان مردم ظاهر کرد باید اطلاعات مربوط به آن را تا حدی که میسر است در اختیار مردم قرار داد." (گفتگو با خبرنگاران، یکشنبه ۲۰ آذر ۱۳۷۹).

ظاهرا شخص ریس جمهور نیز در کلاف پیچیده‌ی این بزرگترین پرونده‌ی جنایی جمهوری اسلامی خسته و سرگردان است و امیدوار است که این پرونده بدون آن که به جاهای باریک بکشد و بدون آن که جزئیات آن علنی شود برای سران جنایات راست و شخص رهبر درسی باشد که از این پس روال قتل مخالفان و ترورهای حکومتی را کنار بگذارد و در چارچوب قانون عمل کند.

با این‌که همه آنچه که گفته شد قوه قضائیه جمهوری اسلامی صلاحیت دنیال کردن پرونده قتل‌های سیاسی را ندارد. این نهاد به مرور زمان به یک ماشین سرکوب ایده‌ولوژیک تبدیل شده که گردانندگان آن کشتن مخالفان دگراندیشان و هرکسی که به زعم آنان ادامه زندگی او خلاف مصلحت نظام داشته شود، واجب است. به همین دلیل آمران و مجریان قتل‌های زنگیره‌ای، شبیخون‌زنندگان به کوی دانشگاه ضاربان حجاریان و رسانه‌ها و محالف همسو با آنان به تکالیف الهی و اسلامی خود عمل می‌کنند و قوه قضائیه خود می‌داند که با تمام ظرفیت و امکانات خود از آنان حمایت کند و بر عکس برای قربانیان این گروهها و حامیان آنان هیچ حق قابل نیست.

اگر شرایط ملی و بین‌المللی اجازه می‌داد این نهاد عدالت‌کش همه‌ی روزنامه‌نگاران روشنفکران و وکلای پیگیر این پرونده را از دم تیغ می‌گذراند و بر سینه‌ی قاتلان پاییز ۷۷ مdal قهرمانی نصب می‌کرد. اما فعلای امید ایجاد چنین شرایطی دادگاهها و محکمه‌های فرمایشی که البته رنگ و بوی تفکرات و نیات شوم ایده‌ولوژی ترور و

ارعاب از هر حرکت و اشاره آن استشمام می‌شود، برگزار می‌کند.

دنیال کردن این پرونده علاوه بر اهمیت حق طلبانه و حقیقت‌جویانه آن موثرترین راه مقابله با مافیای سیاسی قدرت در ایران است. سرنوشت جنبش اصلاح طلبانه‌ای که در ایران آغاز شده و حتی سرنوشت منافع و امنیت ملی ایران در گرو پیگیری این پرونده است.

در جریان پرونده‌ی قتل‌های سیاسی برای خستگین بار رهبری مافیای سیاسی قدرت در دام افتاده است. نباید گذشت که این هیولای جنایتکار با مریدن رشته‌های این دام از مهلهک فرار کند. این پرونده اگر به قول اکبر گنجی تا "تاریخکاره اشبا" جلو رود می‌تواند مرکز اصلی طراحی و فرماندهی ترور و سرکوب را از کار بیندازد و جامعه‌ی ایران را از چنگال این غده‌ی سلطانی نجات دهد. اما بر عکس اگر بتوانند با ساخت کردن ریس جمهور، مرعوب کردن روزنامه‌نگاران و روشنفکران و بی تقواوت کردن مردم این پرونده را مختومه اعلام کنند از این پس سبعانه‌تر از پیش عمل خواهند کرد.

پرونده‌ی قتل‌های سیاسی بدون اغراق شیشه‌ی عمر دیوختیانی است که برای هدف

قدرت پرستانه خود هر وسیله و هر جنایتی را توجیه می‌کنند. پرونده‌ی قتل‌های زنگیره‌ای فرصتی تاریخی و طلایی برای معرفی آمران جنایات سیاسی و از کار انداختن شبکه‌ی گسترده ترور پیدید آورده است. متاسفانه خاتمی و اصلاح طلبان مجلس ششم یا اهمیت این پرونده را درک نکردن و یا دستکم در این عرصه نیز تسليم تهدید و فشار جناح مقابل شدند و به وظایف خود آن چنان که باید عمل نکردند.

قوه‌ی قضایی جمهوری اسلامی نه فقط صلاحیت بررسی پرونده قتل‌ها و محکمه متهمن را ندارد بلکه در شرایط متعارفی که اراده مردم در ایران حاکم باشد این نهاد و گردانندگان آن خود در جایگاه متهمن قتل‌های سیاسی قرار می‌گیرند. (کافی است به این نکته توجه کنیم که اخیراً اکبر گنجی در دادگاه خود اعلام کرد که حکم ترور پیروز دولتی را محضی ازهای ریس دادگاه ویژه‌ی روحانیت صادر کرده است).

در برابر این دستگاه بیدادگر برای خانواده‌ی قربانیان فراوان قتل‌های سیاسی و قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۷۷ چه راهی باقی می‌ماند؟

اگر مجلس و ریس جمهور در موقعیتی بودند که می‌توانستند به دادخواهی مردم و خانواده قربانیان رسیدگی کنند قاعده‌ای باید به آنان شکایت می‌بردند. اما وقتی از آنان جز اظهار تاسف کاری ساخته نیست تنها راهی که باقی می‌ماند مراجعت به نهادهای جهانی و وکلایی است که بتوانند دعاوی خانواده قربانیان را در دادگاه‌ها و مراجع بین‌المللی دنبال کنند. در کنار مدارک و استنادی که تاکنون وجود داشته در کنار نتایج دادگاه میکونوس و دادگاه متهمن به قتل دکتر بختیار و پرونده ترور دکتر قاسملو، اینکه خاطرات آیت‌الله منتظری نیز به مردگ مهم دیگری برای پیگیری پرونده قتل‌های سیاسی تبدیل شده است. اعترافات سعید امامی نیز دیر یا زود بطور کامل انتشار خواهد یافت. این پرونده چه در عرصه‌ی ملی و چه در صحنه‌ی بین‌المللی باید تا کشف کامل حقیقت مفتوح باشد.

سی‌ام آذر ۱۳۷۹